ما هستیم، پس اعتراض می کنیم!

علی صمد

مقدمه

در اواخر خرداد ماه و اوایل تیر ماه ۱۳۸۲، بار دیگر نام ایران و به ویژه جنبش دانشجویی در صدر اخبار جهان قرار گرفت. فعالیت‌ها و حرکت‌های اعتراضی اخیر دانشجویان و دیگر اقشار مردم در این سه هفته نکات مهم ویژه‌ای را برجسته می‌کند که توجه به آن موارد می‌تواند ما را با خواسته‌های دموکراتیک دانشجویان هر چه بیشتر آشنا سازد. اعتراضات اخیر دانشجویی این بار برخلاف حادثه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و حادثه خرم‌آباد در سال ۱۳۷۹، در شروع بیشتر جنبه اقتصادی و صنفی داشت. آن‌ها در اصل به موضوع طرح «خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها و پذیرش دانشجوی نوبت دوم» اعتراض کردند. در این عرصه، دانشکده‌های مختلف از جمله دانشگاه امیرکبیر و دانشجویان مکانیک خواجه نصیر به صورت جداگانه با دادن اعلامیه‌هایی اعلام کردند که اگر چنانچه اجرای طرح پذیرش دانشجوی نوبت دوم که در راستای اجرای طرح خصوصی‌سازی دانشگاه مطرح شده، متوقف نشود، آن‌ها به طور جمعی در امتحانات آخر ترم شرکت نخواهند کرد. در واقع دانشجویان بر این باورند که با اجرای طرح، متقاضیان پولدار با پرداخت مبالغ هنگفتی پول، وارد دانشگاه می‌شوند و بدین طریق اجازه تحصیل در مراکز آموزش عالی پیدا می‌کنند و بدین طریق با به اجبار آمدن عملی این طرح، سطح علمی و اعتبار مراکز دانشگاهی مجددا به شدت آسیب و خسارت می‌بیند.

اعتراضات دانشجویان و دانشگاهیان، در سطح وسیعی گسترش می‌یابد. در این خصوص می‌توان به بیانیه اعتراضی که توسط ۳۵ دانشگاه در سراسر کشور داده شد، اشاره کرد. آن‌ها علنا در بیانیه‌شان اعلام کردند که «خصوصی‌سازی باید همراه با قایل شدن حداقلی از حق حاکمیت برای دانشجویان و اساتید در اداره دانشگاه‌ها باشد» و در جای دیگر از بیانیه خود ادامه می‌دهند که «دانشگاهی که دانشجویان و حتی اساتیدش کوچک‌ترین نقشی در اداره دانشگاه و انتخاب روسای دانشگاه ندارند و باید وزیر علوم انتصابی و منصوبین او را بپذیرند. دانشگاهی که درس‌ها، کتاب‌ها و اساتیدش باید به تایید شورای عالی انقلاب فرهنگی برسد نمی‌تواند ادعای خصوصی‌شدن داشته باشد. استقلال اقتصادی دانشگاه بدون استقلال علمی، فرهنگی و سیاسی آن شعاری بیش نیست...» به یک عبارت می‌توان گفت که اجرای چنین طرحی باعث محروم‌شدن اکثریت جوانان از تحصیل و دوشقه کردن دانشجویان به فقیر و غنی می‌شود. مشکلات ساختاری و اقتصادی، زندگی را بر دانشجویان و اساتید دشوار می‌سازد و این جلوی رشد و توسعه علمی دانشجو و دانشگاه را می‌گیرد. معضلاتی این چنینی در دانشگاه‌ها باعث بوجود آوردن مشکلات اقتصادی برای دانشجویان می‌شود و فشارهای اجتماعی و اقتصادی، تاثیرات منفی هم از جنبه علمی و هم نیز از جنبه نیازهای اولیه دانشجویی (خوراک، پوشاک و مسکن و از این قبیل موارد) به جا می‌گذارد. این مجموعه، دانشجو را مجبور می‌کند که بخش زیادی از وقت خود را صرف تهیه ملزومات اولیه زندگی و وسایل ابتدایی مطالعه و تحقیق بنماید و بدین طریق هم بازدهی علمی و هم فعالیت‌ها و حساسیت‌های اجتماعی و سیاسی او کاهش عمده می‌یابد. یعنی در واقع با حل‌نکردن مشکلات اقتصادی دانشجویان، دانشگاه دربرآوردن خواسته‌های جامعه، دچار ضعف و سستی قابل توجهی می‌گردد.

در ضمن موضوع استقلال دانشگاه و چگونگی رسیدن به آن، همواره یکی از موارد بحث و جدال در کشورمان بوده‌است. دانشگاه هیچگاه نتوانسته استقلال مطلوب و لازم داشته باشد. در واقع لازمه ایفای نقش از جانب دانشگاه، داشتن استقلال کافی و قضایی امن و مطمئن برای بحث و ارائه نظریات گوناگون است. در اینجا وقتی از استقلال دانشگاه صحبت می‌کنیم منظور استقلال دانشگاه‌ها در مقابل حاکمیت و دولت است. اگر چنین استقلالی متحقق شود زمینه برای حل دیگر مشکلات نظام آموزش عالی راحت‌تر فراهم می‌شود. در واقع داشتن استقلال ساختاری و مدیریتی و دخالت دموکراتیک اعضا در اداره امور دانشگاه و انتخاب روسای دانشگاه‌ها و اتخاذ خط مشی‌ها بر اساس تمایلات «داخل دانشگاه» می‌تواند موانع رسیدن به استقلال دانشگاه را برطرف سازد. اما بیش از هر چیزی ضرورت دارد که ده‌ها نهاد ریز و درشتی که در فراز دانشگاه‌ها به جای دانشجو، استاد و دانشگاهیان تصمیم‌گیری می‌کنند و بدین طریق استقلال دانشگاه را به خطر می‌اندازند. در این عرصه می‌بایست مبارزه همه جانبه‌ای صورت گیرد و امروز دانشجویان و دانشگاهیان در این خصوص خواهان استقلال هر چه بیشتر دانشگاه‌ها از مراکز اصلی قدرت در حکومت ایران هستند.

اعتراضات دانشجویان از روز سه‌شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۲، از کوی دانشگاه آغاز شد و چندین شب متوالی ادامه یافت. آن‌ها با دادن شعارهایی به اعتراضات خود به صورت دموکراتیک و مسالمت‌آمیز ادامه دادند. بی‌توجهی مسئولین حکومت به خواسته‌ها و مطالبات دانشجویان که همواره در طول این سال‌ها اثباتشده شده، باعث گشت که اعتراضات دانشجویان به خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران و سپس به سراسر دانشگاه‌های ایران کشیده شود و با ادامه یافتن این اعتراضات، عده‌ای از مردم و بخصوص جوانان و نوجوانان دانش‌آموز به دانشجویان پیوستند. سرکوب حرکت اعتراضی دانشجویان به وسیله لباس شخصی‌ها و دیگر ارگان‌های امنیتی رژیم باعث گسترش دامنه تظاهرات در شهرهای بزرگ کشورمان شد. دستگیری‌ها، کتک‌زدن‌ها و کشته شدن دو نفر از جوانان نشانگر این است که جامعه به دنبال فرصت مناسب برای ابراز مخالفت صریح و گسترده بانظام استبدادی و اسلامی می‌باشد. در این سه هفته بیش از چهارهزار نفر دستگیر شدند. تعداد زیادی از اعضای رهبری دفتر تحکیم وحدت و دیگر تشکل‌های دانشجویی دستگیر و به زندان‌های مخفی انصار حزب‌الله برده شده‌اند و تحت فشارهای فیزیکی و روانی قرار دارند. ولی با این همه حرکات اعتراضی به اشکال گوناگون همچون تحصن و اعتصاب غذا در دانشگاه‌های سراسر کشور ادامه دارد.

وقایع اخیر در دانشگاه تهران و در دیگر دانشگاه‌های سراسر کشور به همراه تبلیغات خصمانه رادیو و تلویزیون در باره «شورش‌های خیابانی»، «عوامل خارجی دانستن معترضین» و غیره بار دیگر فکر ایجاد تشکل‌های مستقل دانشجویی، استقلال دانشگاه را مطرح کرد. در اینجا لفظ «تشکل‌ها» به طور ضمنی بیش از یک تشکل را مد نظر دارد. برای ادامه بحث در این قسمت ضروری می‌دانیم به مرور کوتاه گذری به ۶ سال اصلاح‌طلبی و نتایج حاصل از آن بپردازیم.

تجربه شش ساله اصلاح‌طلبان حکومتی در ایران: وضعیت امروز آن‌ها

اصلاح‌طلبان توانستند فقط در دوسال اول حکومت خود، یک گشایش نسبی در عرصه فرهنگ و اندیشه بوجود آورند ولی بعد از آن به شدت محدود و محدودتر شدند. شعارهای اولیه اصلاح‌طلبان حکومتی مانند جامعه مدنی، نهادینه کردن دموکراسی، حقوق بشر و حقوق برابر زنان با مردان، آینده خوب برای جوانان، همه و همه زمین‌گیر شدند و بخش بزرگی از این زمین‌گیری نتیجه ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های عمیق و حفظ نظام به هر ترتیبی توسط خود اصلاح‌طلبان صورت گرفت. در واقع حادثه ۱۸ تیر ۷۸، تیر خلاص بر حضور وسیع جنبش دانشجویی در پروسه اصلاحات بود. سیاست اقتدارگرایان از این حادثه این بود که جنبش دانشجویی بدین طریق یا منفعل، سرخورده و یا این که زیرزمینی شوند و هر کدام از این دو مفهومش خداحافظی با جنبش اصلاحات بود. اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی با سیاست‌های نادرست خود کمک زیادی به انفعال دانشجویان کردند. از تیرماه سال ۱۳۷۸، جنبش اصلاحات یکی از فعال‌ترین و اصلی‌ترین بازوان حمایتی خود یعنی جنبش دانشجویی را از دست داد و بدین طریق اصلاح‌طلبان حکومتی با از دست‌دادن این عامل فشار (دانشجویان)، قدرت تاثیرگذاری را در بالای ساختار حکومت به شدت از دست دادند و بدین ترتیب محافظه‌کاران مشاهده این امر به حمله همه‌جانبه روی آوردند.

در واقع تجربه شش ساله اصلاح‌طلبان حکومتی نشان داد که فعالیت آن‌ها در چارچوب قانون‌گرایی در نبود آزادی و دموکراسی و وجود ساختارهای استبدادی و قرون وسطایی در حکومت اسلامی ایران، نتیجه‌ای معکوس برای آنان به همراه آورد. یعنی این که در نبود قدرت مشروع تاثیرگذار، قانون نیز همچون دیگر ابزارهای سرکوب، اختناق و ترور به خدمت اقتدارگرایان گرفته شد و بدین طریق اصلاح‌طلبان رادیکال از طریق قانونی توسط محافظه‌کاران اقتدارگر به محاق برده شدند و همه خاک‌ریزهای از دست‌رفته مجددا توسط محافظه‌کاران به تدریج باز پس گرفته شد.

اصلاح‌طلبان حکومتی در عرصه اقتصاد، هیچ دستاوردی برای جامعه نداشته‌اند. بخش تولید در این دوره با رکود بیشتر مواجه شد. در واقع در این عرصه هیچ‌گونه پیشرفت، رشد و ترقی ایجاد و گسترش نیافت. در این شش سال دامنه بیکاری، فقر و گرانی به شدت در جامعه افزایش یافت. در حال حاضر کشورمان در زمره جوامعی است که گرفتار فقر وسیع و مطلق است. یعنی در لحظه کنونی ۳۵ درصد از خانوارهای شهری، زیر خط فقر مطلق بسر می‌برند.

در عرصه حقوق بشر، وضع به مراتب بدتر از گذشته است. آمار دستگیری، زندان و اعدام توام با شکنجه و آزار و اذیت روز به روز در جامعه افزایش می‌یابد.

بنابراین امروز، می‌توان گفت که وضعیت جامعه به شکل بازری نشانگر این است که در میان اقشار و لایه‌های گوناگون جوانان، دانشجویان و زنان و حتی بخشی از خود اصلاح‌طلبان حکومتی، دیگر این روحیه که «به آخر خط رسیدیم» به عینه مشاهده و احساس می‌شود. در واقع افزایش بیش از حد روحیه یاس و سرخوردگی در میان جوانان و به ویژه دانشجویان از محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان باعث ایجاد و گسترش همه جانبه بحران اعتماد نسبت به حکومتیان شده است و دانشگاه به عنوان بخش پیشرو، تحصیل‌کرده و پیشگام جامعه. از مدت‌ها قبل به این نتیجه رسیده است که از نظر راهبرد سیاسی، اصلاح‌طلبان حکومتی به بن‌بست کامل رسیده‌اند و این که ۶ سال تجربه اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی نشان داد که چارچوب و ساختار کنونی حکومت و قدرت مملکت در دست یک نفر است استبداد همچنان وجود خواهد داشت. در چنین شرایطی عدالت، قانون، توسعه و هرگونه اصلاح و اقدام سیاسی بی‌نتیجه است.

جنبش دانشجویی در سال‌های ۸۱ - ۱۳۷۸:

بعد از سرکوب وحشیانه دانشجویان در سال‌های ۷۹ - ۱۳۷۸، دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی و دیگر تشکل‌های دانشجویی قانونی و نیمه‌قانونی به شدت ادامه فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی‌شان در دانشگاه‌ها ضربات اساسی خورد. و در عین حال تمایلات سیاسی - اجتماعی جدیدی در میان بخش‌هایی از دانشجویان بوجود آمد. دفتر تحکیم وحدت در این دوره به شدت اعتبار و نفوذش بعد از سرکوب تیر ۱۳۷۸ مجددا کاهش و آسیب دید. و بدین ترتیب گرایش‌های سیاسی گوناگون در میان دانشجویان در جهت استقلال و اتخاذ مواضع مستقل از دفتر تحکیم وحدت و جناح‌های اصلاح‌طلب حکومتی، افزایش و گسترش یافت و در این فضا توجه دانشجویان بعد از سال‌ها دوری، به دیدگاه‌های جریانات سیاسی غیرحکومتی و حتی اپوزیسیون دموکراتیک و جمهوری‌خواه افزایش چشم‌گیری پیدا کرد. اما متاسفانه هیچ‌کدام از این حرکت‌ها و تمایلات بدلیل فضای سرکوب حاکم در دانشگاه‌ها به تشکل مستقل وسیع و همه‌گیر در میان دانشجویان منجر نشد.

در بین سال‌های ۸۱ - ۱۳۷۸، ثقل فعالیت بخش بزرگی از فعالین دانشجویی به عرصه صنفی، فرهنگی، ورزشی و علمی کشیده شد. گسترش تیراژ و تعداد نشریات دانشجویی بیانگر فضای فوق است. درواقع می‌توان گفت در این دوره، پیشترین و گسترده‌ترین فعالیت و تلاش در عرصه فرهنگی - رسانه‌ای انجام گرفته است. به یک عبارت می‌توان گفت تولید فکر و اندیشه در میان دانشگاهیان و انتقال آن به جامعه از فعالیت‌های اصلی این بخش از فعالین دانشجویی بوده است. در این دوره به دلیل هزینه بالای فعالیت‌های سیاسی، ثقل فعالیت به دیگر عرصه‌ها انتقال یافت.

درواقع در این دوره سه ساله، امر تشکیل سازمان‌های دانشجویی مستقل از حکومت و دولت و فعالیت در آن، به شکل بارزی موضوع بحث و تبادل نظر در میان دانشجویان و روشنفکران شد. داشتن تشکل عام و گسترده‌که نماینده همه جناح‌های دانشجویی صرف نظر از افکار و عقاید سیاسی و فکری آنان باشد. روز به روز جایگاه وسیعی در میان دانشجویان باز می‌کرد، متاسفانه به دلیل ساختار موجود در دانشگاه‌ها و قوانینی که برای تشکیل تشکل‌های دانشجویی وجود دارد، دانشجویان در این سال‌ها نتوانستند به تشکیل علنی چنین ارگان سراسری نائل شوند ولی با این حال موفق شدند به صورت وسیع و گسترده طرح بحث و گفتگو برای تشکیل چنین تشکلی را بیش از پیش در میان قشر دانشجو برجسته کنند. ضرورت این نکته را هم متمرکز شویم که دفتر تحکیم وحدت به دلیل اعتماد بیش از حد به اصلاح‌طلبان حکومتی و فاصله‌گرفتن از دیگر بخش‌های جنبش دانشجویی و نیز قطع ارتباط با جنبش جوانان و زنان در جامعه و بحث‌های درونی این تشکل، علنا نتوانست یا نخواست در این عرصه اقدامات اساسی برای کمک به تشکیل چنین ارگانی کند.

جنبش دانشجویی در سال ۱۳۸۱

اعتراضات دانشجویان و دانشگاهیان در آبان و آذر ماه ۱۳۸۱ بیانگر این است که آن‌ها می‌خواهند تقطه پایانی به رکود واقعال سیاسی در دانشگاه‌ها بگذارند. موضوع بهانه قراردادن حکم آقاجری منجر به اعتراضات سراسری در میان دانشجویان شد. در این دور، دفتر تحکیم توانست به سازماندهی مجدد خود دست زند. رهبری در آن دوره جدیدو تازه نفس است و در ضمن بخش منتقد و رادیکال آن که اکثریت دفتر تحکیم را تشکیل می‌دهند از یک انشعاب درونی موفق بیرون آمده است. اقلیتی کوچک از این تشکل هنوز در سودای دفاع از منافع نظام بسر می‌برد. دفتر تحکیم وحدت در سراسر دانشگاه‌های کشور توانست اعتراضات سراسری دانشجویان را به صورت منسجم و سازماندهی شده، پیش برد. البته در این حرکات اعتراضی، بخش‌های دیگر جنبش دانشجویی به صورت فعال و نیمه‌فعال شرکت داشتند. دفتر تحکیم وحدت سعی نمود خواست‌های خود را در چارچوب مطالبات دو سال گذشته دانشجویان طرح کند ولی در این مدت مطالبات و خواستهای دانشجویان انتشاره شده بود و عملا دفتر تحکیم وحدت به دنبال شعارهای جدید، دموکراتیک و مستقل دانشجویان دگراندیش کشانده شد. در این زمان عدم اعتماد به آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی به شدت افزایش یافت. دانشجویان در این دوره تقاضای استعفای خاتمی را می‌کنند و نیز خواهان رفتن جمهوری اسلامی و آمدن یک جمهوری واقعی و مردمی می‌شوند. اما در عین حال نوک تیز شعارهای دانشجویان بر علیه رهبر جمهوری اسلامی و ارگان‌های انتصابی وابسته به او می‌باشد. اما با این همه سازماندهی حرکات اعتراضی دانشجویان به صورت منسجم و حساب‌شده توسط دفتر تحکیم وحدت پیش می‌رود. حرکات اخیر روح تازه‌ای به جنبش دانشجوی می‌دهد و این برای ادامه‌کاری این جنبش بسیار لازم و مفید است. زیرا آن‌ها موفق شدند بدین طریق از انفعال و رکود بیرون بیایند و به سیاست‌هایی همچون «آرامش فعال»، «بازدارندگی فعال» که توسط اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی و حتی بخش‌هایی از اپوزیسیون دمکرات طرح شده بود اعتراض کنند و نقطه پایانی بر دو سال سکوت تحمیلی بگذارند و این از بر جسته‌ترین تجربه‌های سال ۸۱ در جنبش دانشجویی است.

جنبش دانشجویی در سال ۸۲

پایان و نتیجه انتخابات ۹ اسفند ۱۳۸۱، شکست آشکار محافظه‌کاران و بویژه اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی و نیز مصادف با خروج دفتر تحکیم وحدت از ائتلاف جبهه دوم خرداد است. این تشکل در طول یک سال گذشته تغییرات اساسی در ادبیات سیاسی خویش به عمل آورده است. جریان دفتر تحکیم وحدت با طرح جبهه دموکراسی در یک حکومت جمهوری واقعی توانسته بار دیگر نظر بخش‌هایی از دانشجویان و دیگر اقشار مردم و نیز اپوزیسیون دموکرات و جمهوری‌خواه را به خود جلب کند. تغییرات در دفتر تحکیم وحدت با دقت و حساسیت زیادی توسط حکومت (هر دو جناح) و ارگان‌های امنیتی آن و نیز اپوزیسیون دموکرات و حتی غیردموکرات دنبال می‌شود. تجربه این تشکل نشانگر این است که در دفتر تحکیم وحدت ظرفیت تغییر در نظرات و استقلال واقعی در سطح وسیع وجود دارد. در تشکل از سال ۸۲، به صورت مستقل و آزاد منتقد واقعی حکومت و دولت خاتمی شده است و این بار دفتر تحکیم وحدت نقطه اتکایش را بیش از پیش روی دانشجویان و دیگر اقشار مردم و اپوزیسیون دموکرات و جمهوری‌خواه قرار داده است. این تشکل به صورت روزانه و جدی با رادیکالیسم خود به مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه به اشکال گوناگون می‌پردازد. و تاکنون با تاکتیک‌های دموکراتیک و حداکثر مسالمت‌آمیز توانسته به صورت عاقلانه از همه موقعیت‌های بوجود آمده برای اعتراض استفاده کند. این تشکل برای تقویت و افزایش ادامه‌کاری فعالیت‌های جنبش دانشجویی می‌بایست به اشکال گوناگون قشر وسیع‌تری از دانشجویان را به میدان مبارزه بکشاند. جالب توجه است دفتر تحکیم وحدت ارگان بین‌المللی همچون سازمان ملل و دیگر کل آن کوفی عنان را به دلیل نقض خشن حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی مخاطب قرار می‌دهد و از ایشان می‌خواهد اقدامات اساسی در این عرصه انجام دهد. البته بیانیه مذکور از مثبت‌ترین بیانیه‌های دفتر تحکیم وحدت است ولی در عین حال برایم قابل فهم نیست چرا این تشکل نمی‌آید به صورت وسیع در بیانیه‌ای کل دانشجویان را مخاطب قرار دهد و بدین طریق خواست‌ها، تمایلات، اعتراضات و انتقادات خود را که با دیگر دانشجویان مشترک است را بیان کند و از آن‌ها بخواهد هر چه بیشتر به تشکل‌یابی و اقدام مشترک بپردازند. البته ضرورت دارد این نکته را متذکر شویم که اتخاذ سیاست‌های بسیار منفی و حتی همراهی به دستگاه سرکوب توسط رهبران اولیه این تشکل، چهره‌ای منفی از این جریان در ذهن‌ها باقی گذاشته است و می‌بایست به طریقی آن را تصحیح کرد. البته دفتر تحکیم‌وحدت ظرف یک سال اخیر در ادبیات روزانه خود با اتخاذ مواضع دموکراتیک توانسته قدم‌های اساسی در این عرصه بردارد. نامه به کوفی عنان درواقع انتقاد به ۲۵ سال ظلم و جنایت رهبران جمهوری اسلامی ایران است. این نوع برخورد درواقع انتقاد به گذشته خود این تشکل نیز محسوب می‌شود ولی نامه سرگشاده به قشر وسیع دانشجو می‌تواند اعتمادها را مجددا ایجاد، گسترش و تداوم دهد و چنین بر خوردهایی می‌تواند نقش و نفوذ دفتر تحکیم وحدت و دیگر بخش‌های دانشجویی را برای اقدامات اساسی‌تر برای ادامه‌کاری در هنگام سرکوب وسیع به شدت گسترش دهد.

در حال حاضر دانشجویان ظرف سه هفته اعتراض و سرکوب شدید و وسیع توانسته‌اند با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب و دموکراتیک به ادامه‌کاری بپردازند. هر چند که سرکوب در این دور یعنی از خرداد سال ۱۳۷۶ به این طرف بسیار بی‌سابقه بوده است. در یک ماه اخیر حکومت با خشونت انجام‌گسیخته و وسیع به مقابله با عتراضات دموکراتیک و برحق دانشجویان بر خواسته است. دستگیری‌های گسترده فعالین و عناصر موثر در مبارزات دانشجویان و دیگر اقشار مردم صورت گرفته است. سانسور و خاموش کردن هر صدای مخالفی به سیاست اصلی دولت و حکومت تبدیل شده است. تاکنون هزاران دانشجو دستگیر و زندانی شده‌اند و بخش‌هایی از آنان در زندان‌های مخفی لباس‌شخصی‌ها تحت شدیدترین فشارهای فیزیکی و روانی قرار گرفته‌اند. معترضین و به ویژه دانشجویان کشورمان در وضعیت سختی به سر می‌برند و تاکنون هزینه‌های زیادی را تقبل کرده‌اند. در حال حاضر هسته اصلی جریانات اصلاح‌طلب حکومتی با جریان سرکوبگر همراه شده است. اعتراضات اخیر هر چند از یک حرکت صنفی و اقتصادی آغاز شد ولی در ادامه با سازماندهی دانشجویان در دانشگاه‌های سراسر کشور و نیز در شهرهای بزرگ با شرکت بخش‌هایی از مردم ادامه یافت. در این اعتراضات بخش‌هایی از نسل سومی‌ها بخصوص دانش‌آموزان شرکت کردند ولی هنوز متاسفانه رابطه و پیوند جنبش دانشجویی با اقشار و طبقات مختلف مردم در سطح گسترده‌ای نیست. کاهش ارتباط پیوند بین خواست‌های جوانان، زنان با دانشجویان بعد از به پیروزی رسیدن آقای خاتمی در سال ۷۶، باعث دوری و قطع امکان گفتگو و تبادل نظر میان آن‌ها شد. هرکدام از این اقشار فوق در مبارزات روزانه خود به صورت انفرادی و جدا از هم اقدام کردند و هیچ‌گاه از اعتراضات و جدا دیگر که برای آزادی‌های مدنی و اجتماعی و دموکراتیک صورت می‌گرفت حمایت نکردند. دانشجویان درواقع در جهت دفاع از خواست‌های جوانان زنان و کارگران می‌بایست اقدامات اساسی و موثری را برای نزدیکی در مبارزه مشترک انجام دهند. هر چقدر ارتباط و پیوند جنبش دانشجویی با اقشار مختلف مردم گسترش بیابد به همان

ادامه در صفحه ۸